عربستان سعودی
از پروژه‌های پر سروصدا تا واقعیت‌های نهان
رؤیایی که دیگر نیست

محمد بن‌سلمان ولیعهد عربستان سعودی اکتبر ۲۰۱۹ (مهر ۱۳۹۸)و در خلال گردهمایی ابتکار سرمایه‌گذاری آینده (Future Investment Invitative) وعده رنسانس داد. او اذعان کرد تا ۵ سال آینده عربستان سعودی و برخی کشورهای منطقه متحول خواهند شد و به توسعه‌ای شگرف خواهند رسید به طوری‌که این کشورها کاملا تغییر خواهند کرد. این صحبت‌های بن سلمان مورد تشویق حاضرین در نشست نیز قرار گرفت. پس از گذشت بیش از ۵ سال از سخنرانی رؤیایی، اکنون اما خبری از آن وعده‌های حیرت‌انگیز نیست. آنها در باتلاق جنگ یمن گیر افتادند، پروژه‌های تجاری به بن‌بست رسیده، سرمایه‌گذاری‌های خارجی آل‌سعود نیز راه به جایی نبرده است. آنها هرساله فقط جشنواره‌های متعدد هنری و مد و پوشاک برگزار می‌کنند که جز صرف هزینه‌های کلان و نمایش یک ویترین پرزرق و برق چیز دیگری عایدشان نشده است.

جشنواره‌های پرزرق و برق اما بی‌فایده

تنها چند سال پس از پایان ممنوعیت موسیقی در عربستان، از سال ۲۰۱۹ جشنواره موسیقی طوفان صدا (soundstorm music festival) در این کشور آغاز شده است. طوفان صدا هرساله با دعوت از خوانندگان مشهور بین‌المللی برای خود سروصدایی به پا می‌کند، هرچند که منتقدان و گروه‌های حقوق بشری بسیاری خواستار تحریم این جشنواره به دلیل سابقه سوء حقوق بشری عربستان سعودی بوده‌اند. همچنین از سال ۲۰۲۱ جشنواره فیلم دریای سرخ نیز آغاز شد. در این جشنواره سینمایی همچون جشنواره موسیقی، هرساله با دعوت از کارگردانان و بازیگران مشهورهالیوودی و بین‌المللی سعی دارد رویداد برگزار شده را بزرگ و غنی جلوه دهند. این درحالی است که تا سال ۲۰۱۸ تقریبا هیچ سالن سینمایی در عربستان سعودی وجود نداشت. اولین فیلم جدی تاریخ سینمای عربستان «کیف الحال؟» بود که در سال ۲۰۰۶ ساخته شده است. در این فیلم تنها تهیه‌کننده و برخی عوامل اصالتا اهل عربستان بودند؛ فیلم در امارات فیلم‌برداری شد و نقش اول آن را نیز یک بازیگر اردنی برعهده داشت. دومین فیلم جدی تاریخ عربستان «وجده» بود که توسط یک کارگردان عربستانی مقیم استرالیا در سال ۲۰۱۲ ساخته شد؛ این فیلم هم موفقیت چشمگیری به دست نیاورد و کارگردانش نیز به مرگ تهدید شد. در تاریخ عربستان سعودی کمتر از ۱۰ فیلم جدی ساخته شده است و صنعت کوچک سینمای این کشور نیز علی‌رغم هزینه‌های کلانی که در حال حاضر برای آن می‌شود؛ تقریبا هیچ موفقیتی در هیچ‌کدام از شاخه‌های سینمایی از بازیگری گرفته تا عوامل فنی کسب نکرده است.

وضعیت در حوزه موسیقی حتی از این هم بدتر است و چهره‌های سرشناس در حوزه موسیقی عربستان سعودی حتی به اندازه تعداد انگشتان یک دست هم نیست. با این اوصاف به نظر می‌رسد هدف از این جشنواره‌ها رشد و توسعه هنر نیست بلکه با ایجاد سرگرمی‌های پرهزینه و پرزرق و برق به دنبال بهبود نگاه‌های حقوق بشری به خود و مخابره یک تصویر متجدد از کشورشان به دنیا هستند. اهدافی که باید دید با این حجم از هزینه‌های گزاف چقدر موفقیت‌آمیز بوده است.

نئوم؛ هیاهو برای هیچ

بن سلمان در سال ۲۰۱۷ تصمیم به ایجاد یک ابر پروژه به نام نئوم در منطقه شمال غربی عربستان و در مجاورت دریای سرخ می‌گیرد. ساخت یک منطقه شهری با ایده‌های رنگارنگ و متنوع به وسعت ۲۶۵۰۰ کیلومتر مربع و با بودجه کلان ۱/۵ تریلیون دلاری. همه اخبار درباره نئوم یک شهر رؤیایی را تصویر می‌کردند؛ شهری شامل مجتمع صنعتی شناور، تفرجگاه جزیره‌ای، پیست اسکی و از همه مهم‌تر منطقه مسکونی لاین است. قرار است لاین یک سکونتگاه خطی باشد که آسمان خراش‌های مقابل هم به طول ۱۷۰ کیلومتر آن را شکل دهند و ۹ میلیون نفر در آن زندگی کنند.

چیزی نگذشت که «کریستین کوتس اولریشسن»، از اعضای مؤسسه سیاست عمومی بیکر دانشگاه رایس دراین‌باره گفت: «زمانی که اولین اخبار درباره نئوم منتشر شد، همه‌چیز مثل شهری خیالی به نظر می‌رسید؛ اما حالا تبدیل این ذهنیت خیالی به واقعیتی روی زمین را بسیار دشوار به نظر می‌رسد.»

بن سلمان در سال ۲۰۱۷ تصمیم به ایجاد یک ابر پروژه به نام نئوم در منطقه شمال غربی عربستان و در مجاورت دریای سرخ گرفت اما این پروژه بعد از گذشت ۷ سال هیچ پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نداشته است.

ساخت شهر رؤیایی نئوم فقط با «یک مشکل» مواجه بود؛ عدم منابع کافی برای تأمین هزینه‌های سرسام آور آن! این «یک مشکل» اصلی‌ترین قسمت ساخت هر پروژه‌ای است. سعودی‌ها با امید به سرمایه‌گذاری خارجی پروژه را آغاز کردند اما منابع خارجی در همان سال اول نیز کمتر از برنامه تعیین شده بود. در سال ۲۰۱۸ با قتل خبرنگار معروف «جمال خاشقچی»، میزان سرمایه‌گذاری‌ها باز هم کمتر شد به طوریکه «آندریاس کریگ»، متخصص حوزه خلیج‌فارس مؤسسه مطالعات خاورمیانه کینگز کالج لندن گفت: «در آن زمان، هیچ‌کسی در غرب نمی‌خواست با عربستانی‌ها همکاری کند و سرمایه‌گذاران زیادی از این کشور خارج شدند.»

طبق گزارش بلومبرگ، عربستان سعودی درحال تغییر برنامه‌های خود برای یکی از پروژه‌های جاه‌طلبانه نئوم موسوم به The Line (شهر خط) است. ظاهرا به دلیل عدم تامین منابع لازم، تا پایان سال ۲۰۳۰، تنها ۲/۴ کیلومتر از ۱۷۰ کیلومتر این شهر افتتاح خواهد شد. همچنین طبق برنامه اولیه تا آن سال ۱/۵ میلیون نفر ساکن این شهر می‌شدند اما اکنون گفته شده که تنها ۳۰۰ هزار نفر تا ۲۰۳۰ در این شهر ساکن خواهند شد.

پروژه نئوم با وجود ایده‌ها و تبلیغات بلندپروازانه و وعده‌های فراوان اما از سوی برخی از کارشناسان مورد انتقاد و پرسش‌هایی جدی قرار گرفت. ابهاماتی پیرامون تخریب محیط زیست منطقه، تقویت تغییرات اقلیمی، بحران آب در شهری که قرار است در میان بیابان بنا شود، نقض حقوق بشر و کوچ اجباری بومیان منطقه و عدم شفافیت کامل باعث شده بود در موفقیت صد درصدی پروژه نئوم تردیدهای جدی ایجاد شود. پروژه نئوم بیش از آنکه یک پروژه عملیاتی و طرح توسعه جذاب باشد، بیشتر یک پروژه تبلیغاتی است و هدف اصلی آن بهبود وجهه بین‌المللی عربستان سعودی، تثبیت قدرت سیاسی محمد بن‌سلمان، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تبلیغات گسترده مربوط به آن است.

ناکامی‌ها در ورزش

جالب است بدانید عربستان سعودی در تمامی ادوار المپیک تنها ۴ نشان کسب کرده است که هیچ‌کدامشان به رنگ طلا نیست. ۱ نقره و ۱ برنز در المپیک ۲۰۰۰ سیدنی، ۱ برنز در ۲۰۱۲ لندن و ۱ نقره در المپیک توکیو (شکست نماینده عربستان در فینال +۸۰ کیلوگرم کاراته از سجادگنج زاده) تمام افتخارات کسب شده این کشور می‌باشد.

این درحالی‌است که سعودی‌ها در ورزش نیز همچون هنر هزینه‌های بالایی کرده‌اند اما گویی این‌جا نیز هدف از هزینه‌ها رشد واقعی نبوده و تنها پوسته‌ای از موفقیت بر روی واقعیت‌ها کشیده شده است.

این کشور با صرف بودجه کلان در فوتبال، ستاره‌های بزرگ و البته عموما پا به سن گذاشته و تعدادی نیز از استعدادهای کم‌سن‌تر را وارد لیگ حرفه‌ای عربستان کرده است. از سویی دیگر با قرارداد فوق نجومی سالانه ۲۷ میلیون دلاری با «روبرتو مانچینی» سرمربی ایتالیایی و فاتح یورو ۲۰۲۰ برای سکان سرمربی‌گری تیم ملی فوتبال عربستان، انتظارات برای درخشش از این تیم بالا رفت. اما حذف زودهنگام در جام ملت‌های آسیا و در نهایت در جریان بازی سه‌شنبه شب ۲۴ مهرماه و متوقف شدن تیم ملی عربستان از تیم ملی بحرین آن‌هم در خانه و سخت شدن شرایط برای صعود به جام جهانی، روبرتو مانچینی از سکان هدایت این تیم اخراج شد. کارشناسان فوتبال بر این باورند که حضور گسترده ستاره‌های خارجی در لیگ عربستان، شرایط برای بازی فوتبالیست‌های عربستانی را سخت کرده است و برخلاف تصور و انتظارات ایجاد شده به واسطه هزینه‌های گسترده، فوتبال عربستان دچار افت شده است.

به گزارش خبرگزاری مشرق، «دولت سعودی در سال گذشته میلادی، حداقل یک و نیم میلیارد دلار هزینه رویدادهای مهم ورزشی و شاخص کرده است. این موضوع هم اکنون مورد انتقاد نهادها و سازمان فعال حقوق بشری شده که آن را مصداقی از «ورزش شویی» می‌دانند که در جهت پاکسازی چهره این رژیم صورت گرفته است. این بودجه که در رویدادهای شاخص روی داده و شامل میزبانی یا سرمایه‌گذاری در آنها بوده، در راستای تلاش برای پنهان کردن فقر عمومی و فراگیر در شبه قاره، عملکرد ننگین در حوزه حقوق بشر و بهبود چهره آن در جهان است. در واقع، تمام این سرازیر شدن ثروت هنگفت در این راستاست که چهره این سلطنت نشین در جهان، تغییر کند و رسوایی‌های حقوق بشری و ظالمانه آن، دیده نشده یا کمتر دیده شود.»

آمارهای نهان بیکاری در عربستان

طبق آمار رصدخانه ملی کار عربستان سعودی؛ در آغاز سال ۲۰۱۸ تعداد شاغلین در بازار کار بیش از ۱۳ میلیون نفر در دو بخش دولتی و خصوصی بوده است. به جز کارکنان و نهادهای نظامی و امنیتی حدود ۳/۲ میلیون نفر بومی و الباقی خارجی بوده‌اند. در همان آمارها تعداد شاغلین در سال ۲۰۲۴ حدود ۱۱/۶ میلیون نفر است که حدود ۲/۴ میلیون بومی و الباقی خارجی هستند. این آمارها حاکی از عدم اشتغال آفرینی و حتی از بین رفتن برخی فرصت‌های شغلی در چند سال گذشته است که باعث افزایش بیکاری و فقر شده است. واشنگتن پست در گزارشی می‌گوید: حاکمیت آل‌سعود نرخ واقعی فقر را پنهان می‌کند و نرخ فقر ۱۲/۵درصد از کل جمعیت عربستان اعلام می‌کنند که همین آمار نیز در میان کشورهای خلیج‌فارس بالاترین است. اما در ماه رمضان گذشته ملک سلمان اعلام کرد به مشمولان تامین اجتماعی کمک می‌کند؛ با مقایسه مبلغ توزیعی با تعداد دریافت کنندگان مشخص می‌شود آمار واقعی بیکاری در کشور ۲۵ درصد است. وجود ۵ میلیون شهروند فقیر در ثروتمندترین کشور نفتی دنیا. اظهارات وزارت منابع انسانی نیز این نتیجه‌گیری را تایید می‌کند چرا که می‌گوید: کمک‌ها به فقیرترین افراد پرداخت می‌شود!

طی یک مطالعه صورت گرفته در عربستان سعودی تحت عنوان «توسعه شیوه‌های کیفیت زندگی کاری برای افزایش بهره‌وری در سازمان‌های سعودی» نشان می‌دهد که ۶۲ درصد از کارمندان در عربستان سعودی از حقوق و دستمزدها در این کشور راضی نیستند و آن را مطابق با میزان تلاش آنها برای کارشان نمی‌دانند.

یکی دیگر از معضلات امروز اقتصاد آل‌سعود بدهی‌های خارجی است؛ بر اساس داده‌های بانک مرکزی عربستان، بدهی خارجی این کشور در سه‌ماهه دوم ۲۰۲۴ با افزایش ۲۳.۳ درصدی نسبت به مدت مشابه در سال ۲۰۲۳ به بیش از ۱.۲۷ هزار میلیارد ریال (بیش از ۳۴۰ میلیارد دلار) رسیده است.

گرفتار در باتلاق یمن

تلاش عربستان برای ایجاد نظم مورد نظر خود در منطقه و همچنین کوشش برای حفظ موازنه قوای منطقه‌ای و حتی افزایش نفوذ سیاسی موجب شد تا مناسبات سیاسی خود را با برخی دولت‌های منطقه به‌ویژه ایران و سوریه دستخوش تغییر دهد و گسلی در روابط فیمابین ایجاد شود. همچنین آل‌سعود با شورای همکاری خلیج‌فارس و اجلاس‌های منطقه‌ای در تلاش است تا خود را در جایگاهی تعیین‌کننده و فصل‌الخطاب معرفی نماید. اما ملک سلمان و پسرش محمد بن‌سلمان در این زمینه نیز دستاورد قابل توجهی نداشتند. ایجاد یک جنگ عظیم و فرسایشی علیه مردم مظلوم یمن برنامه‌ای از آل‌سعود جهت بزرگنمایی قدرت خود در منطقه بود. اما میدان آنگونه که ملک سلمان و پسرش می‌خواستند پیش نرفت. آل‌سعود با جنگ‌افروزی در یمن وارد باتلاقی شد که برای رهایی آن سال‌ها دست و پا می‌زد. گیر افتادن عربستان در باتلاق یمن آن‌هم با هزینه‌های گزاف نظامی و اصابت پهپادهای یمنی به زیرساخت‌های نفتی خود به خصوص آرامکو سبب شد جایگاه عربستان سعودی در منطقه کاهش یابد. اما جنگ یمن تنها ضعف راهبردی آل‌سعود نبوده است. غیرمسئولانه‌ترین اقدام سران رژیم آل‌سعود وادار کردن سعد الحریری، نخست‌وزیر لبنان به استعفا و بازداشت او در ریاض بود. این اقدام سبب شد نخبگان سیاسی لبنان و مردم این کشور به شکلی بی‌سابقه در تاریخ روابط بین دو کشور ضد عربستان متحد شوند. سیاست‌های منطقه‌ای عربستان، ناکامی و شکست کامل به بار آورده و ریاض را به شدت در منطقه منزوی کرده است.

محمد بن‌سلمان ولیعهد عربستان سعودی سال ۲۰۱۹ در خلال گردهمایی ابتکار سرمایه‌گذاری آینده وعده رنسانس داد. او اذعان کرد تا ۵ سال آینده عربستان سعودی و برخی کشورهای منطقه متحول خواهند شد و به توسعه‌ای شگرف خواهند رسید اما پس از گذشت بیش از ۵ سال از آن سخنرانی خبری از تحقق آن وعده‌های حیرت‌انگیز نیست.

رؤیا فروشی آل‌سعود و خریدارانش

موارد ذکر شده تنها بخشی از عملیات رؤیا فروشی آل‌سعود است. علی‌رغم معضلات جدی داخلی و خارجی عربستان سعودی اما مقامات این کشور با فروش رؤیا به خود و جهان سعی دارند نمایشی از استقلال و توسعه برای خود به پا کنند درحالی‌که باطن این کشور حرف‌های دیگری برای گفتن دارد. جالب اما برخی از اهالی رسانه و سیاسیون داخل ایران است که از مشتری‌های ثابت رؤیافروشی‌های آل‌سعود شده‌اند. این روزها تیترها و اخبارهای رؤیایی از عربستان سعودی در برخی مطبوعات داخلی جا خوش کرده است بی‌آنکه این رسانه‌ها نگاهی به باطن و معضلات جدی عربستان داشته باشند. کاش تنها به آمارهای رسانه‌های حاکمیتی سعودی توجه نکنند و از تمام عربستان سعودی محتوا ارائه دهند. شاید هم بخشی از پروژه رؤیا فروشی آل‌سعود، اجیر کردن رسانه‌های جریان غربگرای ایران باشد که حالا آرام آرام به خادمان دربار آل‌سعود تبدیل شده‌اند. اتفاقی که عجیب نیست؛ وقتی وزیر ارشاد دولت غربگرای اصلاحات در دهه ۷۰ هزینه تحصیل فرزندش را از رژیم سعودی می‌گیرد و معاون وزیر دولت غربگرای اصلاحات در اوایل دهه ۸۰ سردبیر تلویزیون سعودی-صهیونیستی اینترنشنال می‌شود؛ تغییر کاربری رسانه‌های زنجیره‌ای غربگرا به بوقچی‌های دربار سعودی اصلا دور از ذهن نیست.

یک الگو یا یک انحراف

سؤال اصلی اما این است که چگونه یک دولتِ بی‌ملت می‌تواند الگویی برای کشورهای منطقه باشد؟ حکام حوزه خلیج‌فارس بدون داشتن یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های توسعه یعنی سرمایه انسانی و تنها با چرخش‌های مالی که از نفت نشات گرفته است؛ چگونه می‌توانند به توسعه‌ای واقعی و پایدار برسند و نسخه‌ای برای سایر کشورها باشند؟ پاسخ به نظر واضح است؛ آنها قرار است با نمایشی پر زرق و برق چشم ملت‌های منطقه را به خود خیره کنند و آنها را وسوسه کنند تا از استقلال؛ خودکفایی و مؤلفه‌های قدرت ملی خود در رؤیای خام رسیدن به این نمایش سرگرم‌کننده، دست بردارند. صحنه‌ای آشنا که در رمان مشهور «پینوکیو» اثر «کارلو کلودی» به زیبایی تصویر شده است. وقتی شخصیت اصلی داستان پس از فریب تبلیغات پر زرق و برق و لذت بردن از چند صباحی خوشگذرانی تبدیل به الاغی می‌شود که ارابه صاحبان قدرت را به دوش می‌کشد.

سرویس خارجی کیهان

نتانیاهو قماربازی که در لبنان به ته خط رسید
«سرمایه اجتماعی»
بزرگ‌ترین سلاح در دستان حزب‌الله

نظمی که محقق نشد

زمانی که «سیدحسن نصرالله»، دبیرکل پیشین حزب‌الله، توسط ۱۰ بمب سنگر شکن در بیروت کشته شد در خیابان‌های اسرائیل شادی برپا شد. ««ای نصرالله، ما تو را به خواست خدا شکست خواهیم داد و همراه با تمام حزب‌الله به سوی خدا خواهیم فرستاد»، این بخشی از ترانه‌ای بود که از یکی از ساختمان‌ها در تل‌آویو پخش می‌شد. یک نجات‌غریق به شناگران اعلام کرد: «با خوشحالی، شادی و سرور، به‌طور رسمی اعلام می‌کنیم که حسن نصرالله دیروز ترور شد. مردم اسرائیل زنده‌اند.» و مطابق با عقاید عمومی در آن زمان، نشریه «اسپکتیتور» اعلام کرد: «نصرالله مرده و حزب‌الله شکست خورده است.»

فقط دو ماه بعد، حال و هوای اسرائیل بسیار متفاوت شده است. تنها ۱۱ روز پیش، «یسرائیل کاتس» وزیر دفاع، اعلام کرد که هدف، خلع سلاح حزب‌الله و ایجاد یک منطقه حائل در جنوب لبنان است..ارتش نه این هدف را تأمین کرد و نه اسرائیلی‌ها از آن مطلع بودند. در یک نظرسنجی که از اسرائیلی‌ها پرسیده شد که پس از تقریباً ۱۴ ماه جنگ چه کسی برنده شده است، ۲۰ درصد از اسرائیلی‌های نظرسنجی‌شده گفتند که معتقدند اسرائیل برنده شده، در حالی که ۱۹ درصد گفتند که حزب‌الله برنده است. پنجاه درصد از مردم گفتند که این درگیری بدون برنده‌ای مشخص به پایان خواهد رسید و ۱۱ درصد گفتند که نمی‌دانند.

عملیاتی که طی آن نصرالله ترور شد «نظم جدید» نامیده شده بود و برای ایجاد یک روایت پیروزی، این افسانه که حزب‌الله در نتیجه ۱۳ ماه جنگ «آسیب‌دیده و تضعیف شده» است، همچنان ادامه دارد. نیویورک تایمز با اطمینان اظهار داشته است که حزب‌الله ضعیف و منزوی شده و از سر استیصال آتش‌بس را پذیرفت.»

رده‌های اول و دوم رهبری حزب‌الله واقعاً به شدت آسیب دیده‌اند. دستگاه‌های بی‌سیم و پیجرهای بمب‌گذاری شده ویرانگر بودند، اما تنها برای افرادی که این وسایل به آنها داده شده بود، که کارمندان اداری و سیاسی بودند. مبارزین حزب‌الله از این پیجرها استفاده نمی‌کردند. بزرگ‌ترین ضربه به این سازمان، نشت اطلاعاتی بود که جان جانشین احتمالی نصرالله،هاشم صفی‌الدین، را در یک حمله هوائی اسرائیلی به یک پایگاه زیرزمینی مخفی حزب‌الله در ۳ اکتبر(۱۲ مهر) گرفت. گفته می‌شود که صفی‌الدین تنها چند دقیقه پس از ورود به یک جلسه شورای رهبری حزب‌الله کشته شده است. این حمله چنان قدرتمند بود که چهار ساختمان مسکونی بزرگ را ویران کرد. بحث‌ها در مورد اینکه چگونه اطلاعات نظامی اسرائیل توانست به این نفوذ دست یابد همچنان بین لبنان و ایران، حزب‌الله و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جریان است.

ما می‌دانیم که سیا هزاران نفر از مبارزان گروه اپوزیسیون ایرانی «مجاهدین خلق» را در آلبانی آموزش داده است، اما با این حال، چگونه اسرائیل به این اطلاعات بسیار خاص و زمان‌حساس دست پیدا کرده است؟آیا ایالات متحده توانایی فنی برای شنود ارتباطاتی که روزگاری به عنوان ارتباطات بسیار امن بین بیروت و جنوب لبنان در نظر گرفته می‌شد، از راه دور دارد؟ هیچ‌کس هنوز نمی‌داند.

اما یک حقیقت وجود دارد که به راحتی توسط نمایندگان نظامی اسرائیل و ایالات متحده قابل توضیح نیست. حزب‌الله چگونه توانست کنترل میدان نبرد را بدون داشتن یک فرماندهی عملیاتی کارآمد از مقر خود در ضاحیه، بیروت حفظ کند؟ این امر غیرقابل انکار است که حزب‌الله که گفته می‌شود «تضعیف شده است» جنگی بسیار قوی‌تر از هر جنگ سال ۱۹۸۲، زمانی که سربازان اسرائیلی فقط در پنج روز به بیروت رسیدند و جنگ ۲۰۰۶ ارائه داده است.

اسرائیل مدعی است حزب‌الله اکنون به دلیل خرابی‌هایی که تمام لبنان متحمل شده، از نظر سیاسی منزوی‌تر شده است. اما دقیقاً برعکس این روایت اتفاق افتاده است.

قوی‌ترین سلاح

نیروهای متجاوز اسرائیلی به جای ایجاد یک منطقه حائل، دو ماه را در مرز گذراندند و قادر به نفوذ یا حفظ مواضع بیش از چهار کیلومتر در داخل لبنان نبودند و مجبور به عقب‌نشینی‌های مکرر بودندواین در حالی بود که آنها یک حمله رعدآسا را در شهرها و مناطق مختلف لبنان برنامه‌ریزی کرده بودند.

واحدهای نخبه اسرائیلی، مانند تیپ گولانی، ضربه‌ای سخت خورده‌اند و از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ (۱۵ مهر ۱۴۰۲) حداقل ۱۱۰ کشته را در میدان جنگ از دست داده‌اند. از روزی که آنها از مرز لبنان عبور کردند، در دام تله‌های از پیش طراحی شده گرفتار شده بودند. در یکی از درگیری‌ها، یک واحد شناسایی تیپ گولانی به یک «دژ» حزب‌الله وارد شد که منجر به کشته شدن یک سرباز، زخمی شدن شدید یک فرمانده گردان و زخمی شدن جزئی رئیس ستاد تیپ شد. ذخیره‌ها مجبور به عقب‌نشینی کامل از منطقه شدند. هر کسی که بداند حزب‌الله چگونه آموزش می‌بیند می‌تواند به شما بگوید که چرا این نباید باعث تعجب شود. هر واحد آموزش دیده و تجهیز شده است تا به تنهائی به مدت دو سال بجنگد. آنها از طریق کابل‌های فیبر نوری با یکدیگر ارتباط و هماهنگی دارند.

آموزش هم به اندازه فیزیکی، ذهنی است و فرماندهان میدان نبرد پس از شش سال آموزش عقیدتی انتخاب می‌شوند، طبق گفته یک منبع آنها دوراندیشی دارند و بلندمدت فکر می‌کنند. آنها جنگی فرسایشی را که برای دهه‌ها برنامه‌ریزی شده به جای هفته‌ها یا ماه‌ها به پیش می‌برند. اما بهترین و مهم‌ترین سلاح آنها چیزی است که دشمنشان هرگز نمی‌تواند آن را داشته باشد؛ دولت اسرائیل با وجود برتری تکنولوژیکی فراوانی که دارد اما پایگاه اجتماعی حزب‌الله را ندارد. مهم‌ترین سلاح حزب‌الله پایگاه اجتماعی آنها است. آنها اهل همان روستاها و شهرهایی هستند که از آن دفاع می‌کنند و به همین دلیل نه اسرائیل و نه ارتش لبنان نتوانستند کاروان روستاییانی را که در عرض چند دقیقه پس از شروع آتش‌بس به خانه‌های ویران‌شده‌شان با شوق و دلیری بازمی‌گردند، متوقف کنند. به محض اینکه اسرائیل جنگ را متوقف کرد، کنترل را از دست داد.

مهم‌ترین سلاح حزب‌الله پایگاه اجتماعی آنها است. آنها اهل همان روستاها و شهرهایی هستند که از آن دفاع می‌کنند

بازوی دیگر روایت «آسیب‌دیده و خردشده» این است که حزب‌الله اکنون به دلیل خرابی‌هایی که تمام لبنان متحمل شده، از نظر سیاسی منزوی‌تر شده است. اما دقیقاً برعکس این روایت اتفاق افتاده است. نفرت شدیدی از اسرائیل در لبنان و سایر کشورهای منطقه به واسطه بمباران لبنان و غزه به‌وجود آمده و و باعث شده است که برخی از شکاف‌های اجتماعی و سیاسی که سال‌ها پیش در لبنان به وجود آمده بود ترمیم شود. ۱۳ ماه گذشته جنگ در غزه نشان داد که جنبش مقاومت فلسطینی «سنی»می‌تواند با جنبش «شیعه» لبنان در مبارزه با دشمن مشترک نیروهای خود را پیوند دهند. این به تنهائی کمک زیادی به تمرکز مجدد انرژی‌های سنی و شیعه در سراسر منطقه کرده است. سیاست آرام کردن منطقه از طریق تفرقه بینداز و حکومت کن دیگر مانند گذشته برای اسرائیل کارساز نیست. زیرا یک تغییر روانی بزرگ در جهان عرب سنی در حال وقوع است که منطق پیمان ابراهیم را از بین برده است. دیگر نمی‌توان با به رسمیت شناختن اسرائیل به صلح دست یافت، حتی اگر آن را به عنوان هژمون منطقه‌ای فن‌آوری، نظامی و اقتصادی معرفی کرد.

این تغییر حتی رهبری کنونی عربستان را که کمترین دلسوزی نسبت به آرمان فلسطین و معامله‌گرترین آنها در تاریخ این پادشاهی است، مجبور به عقب‌نشینی کرده است. پس از چندین دهه سکون، ناسیونالیسم عرب و مقاومت مسلحانه در برابر اشغالگری زیر پرچم اسلام در هم آمیخته شده است. نیروهای قوی از این ادغام آزاد شده‌اند و دیگر علیه محور مقاومت عمل نمی‌کنند.

فهم اشتباه خاورمیانه

اقدامات بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل و به‌ویژه رفتارهای از سر مستی نیروهای اسرائیلی در غزه، کرانه باختری و لبنان به طور کلی به نفع ایران تمام شده است. برای بسیاری در دنیای عرب، ایران دیگر به عنوان دشمن جهان عرب دیده نمی‌شود بلکه بیشتر به عنوان نوک سرنیزه مقاومت در برابر استعمار شناخته می‌شود. به طور خلاصه، حزب‌الله نیز بار دیگر به عنوان یک دشمن استوار برای اسرائیل ثابت کرده است که نمی‌توان آن را حذف کرد. این گروه حتی قوی‌تر خواهد شد.

اما هیچ چیز مانع از این نمی‌شود که اسرائیل و آمریکایی‌ها خاورمیانه را به اشتباه نفهمند. پذیرش آتش‌بس از سوی حزب‌الله در حالی که اسرائیل همچنان به گرد و غبار در غزه ادامه می‌دهد، به عنوان پیش درآمد تسلیم مشابهی از سوی حماس تلقی می‌شود. حماس نیز پس از کشته شدن رهبرش، یحیی سنوار، به عنوان «در حال فروپاشی» توصیف می‌شود، هرچند که حتی در شرایط جهنمی شمال غزه، جایی که تمام منابع غذایی برای ۵۰ روز قطع شده است، به فعالیت خود ادامه می‌دهد.اما این‌ها آرزوهایی هستند که به صورت تحلیل بیان می‌شود. حتی پس از ضربات سنگینی که غزه طی ۱۴ ماه اخیر متحمل شده، حماس هیچ تمایلی به تسلیم شدن ندارد. حماس در یکی از چندین بیانیه‌ای که از زمان اعلام آتش‌بس لبنان صادر کرد از اینکه نتانیاهو مجبور به قبول توافقی شده است که بسیار کمتر از اهداف نظامی‌اش در لبنان بود، دلگرمی گرفته است.

حماس در بیانیه‌ای اعلام کرد «پذیرفتن توافق دشمن با لبنان بدون برآورده کردن شرایطش، ایستگاه مهمی در نابودی نگرش‌های نتانیاهو در مورد تغییر نقشه خاورمیانه به زور، و توهماتش درباره شکست نیروهای مقاومت یا خلع سلاح آن‌ها به شمار می‌رود». این جنبش خاطرنشان کرد که جنبش حماس تحولات مربوط به توافق آتش‌بس با لبنان را دنبال می‌کند و تعهد خود را به همکاری برای تلاش جهت آتش‌بس در غزه اعلام می‌دارد؛ البته توافقی که در چهارچوب توقف تجاوز به غزه و عقب‌نشینی نیروهای اشغالگر و بازگشت آوارگان و انجام معامله تبادل اسرا به صورت واقعی و کامل باشد. این موضع حماس کمابیش از زمانی که حماس یک پیشنهاد آتش‌بس را قبول کرد که نتانیاهو در ماه می(اردیبهشت) از آن فرار کرد، پیش از حمله به رفح و اشغال مجدد کریدور فیلادلفیا، تغییر نکرده است.

بنیامین نتانیاهو، که در غزه گیر کرده و در لبنان شکست خورده، به‌زودی توجه ترامپ را به نیاز به حمله به ایران معطوف خواهد کرد. بار دیگر، حمله به ایران با ایجاد یک افسانه هموار شده است که خبرنگاران غربی به سخنگویان آماده‌ای برای آن تبدیل شده‌اند.این تصور جاه‌طلبانه این است که در حمله اسرائیل دفاع هوائی ایران نابود شده است.اما چنین داستان‌هایی که ایران اکنون کاملاً در برابر حمله اسرائیل آسیب پذیر است به تلاش‌های شدید نتانیاهو برای کسب حمایت دوحزبی در واشنگتن برای یک حمله قاطع کمک می‌کند. اینکه آیا چنین چیزی اتفاق می‌افتد یا نه، نتیجه بازی‌های پیچیده‌ای است که توسط دولت در حال خروج بایدن، نتانیاهو و دولت پنهان بازی می‌شود، که هر یک انگیزه‌های متفاوتی برای شکل‌دهی و پیش‌داوری انتخاب‌های ترامپ قبل از مراسم تحلیف او دارند.

برای بسیاری در دنیای عرب، ایران دیگر به عنوان دشمن جهان عرب دیده نمی‌شود بلکه بیشتر به عنوان نوک سرنیزه مقاومت در برابر استعمار شناخته می‌شود.

به‌طور مشابه، ایران می‌تواند با یک حمله بسیار سنگین‌تر از آنچه در اکتبر(مهر) انجام داد، به اسرائیل حمله کند، زمانی که ۲۰۰ موشک و پهپاد به تلافی ترورهای اسرائیل از جمله ترور هنیه در تهران، نصرالله و ژنرال سپاه پاسداران عباس نیلفروشان به سمت اسرائیل پرتاب کرد. نتانیاهو با طوفان فزاینده‌ای از مخالفان در داخل اسرائیل مواجه است. این مخالفان شامل ارتشی خسته، خانواده‌های درمانده گروگان‌هایی که هنوز زنده‌اند، و تهدید قریب‌الوقوع اتهامات فساد است که به دادگاه خواهد رفت. این همچنین شامل دشمنی فزاینده از سوی جنبش مسلحانهٔ شهرک‌نشینان است که فرصت بی‌نظیر خود را برای تصرف تمام سرزمین تاریخی اسرائیل از دست می‌دهند. نتانیاهو قماربازی است که بسیار بدهکار است، تنها نجات او در شرط‌بندی بیشتر است. اما دسته کارت‌های او رو به اتمام است. واقعیت این است که اسرائیل در جنگ ۱۳ ماهه خود دستاورد چندانی نداشته و بسیار زیان دیده است، و این واقعیت به شکلی سرسختانه از میان لایه‌های متعدد افسانه و خودفریبی بیرون می‌زند.

منبع: میدل ایست آی